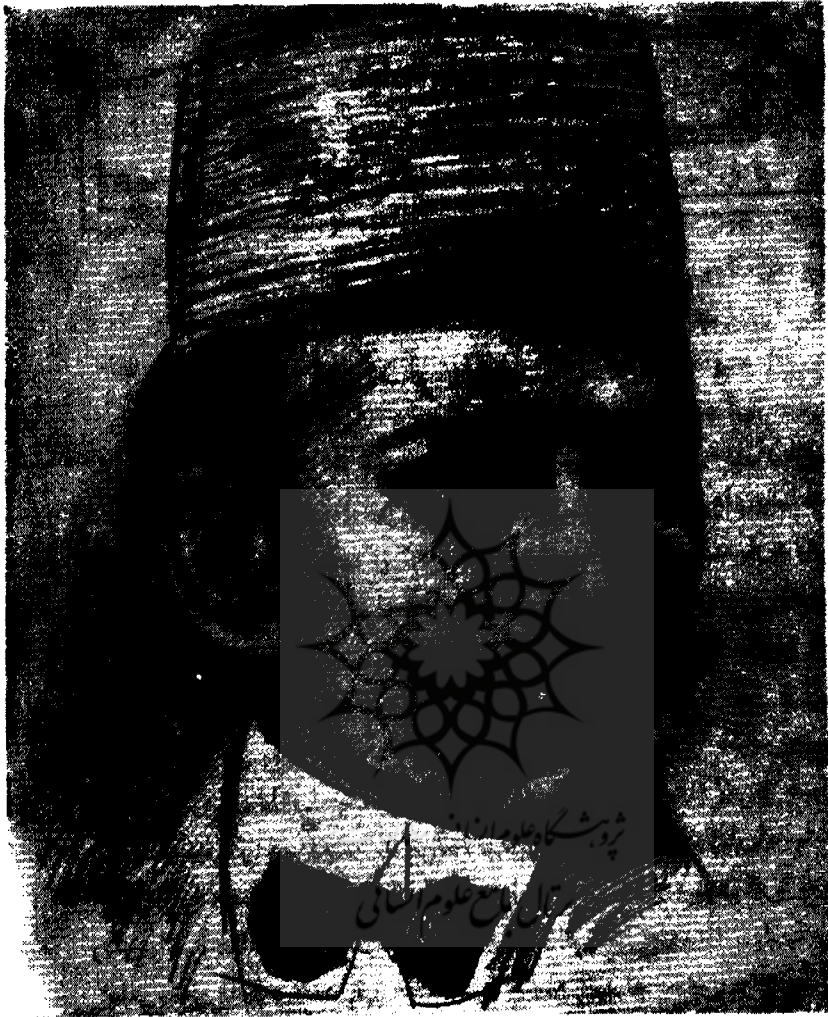


- ابوریحان بیرونی . ۱۳۲۴
- لغتنامهٔ دهخدا . ۱۳۲۵ بعد
- تعلیقات بر دیوان سیدحسن غزنوی (اشرف) چاپ محمد تقی مدرس رضوی . ۱۳۲۸
- چرندپرند توسط سعید نفیسی در "شاهکارنثر فارسی" ۱۳۳۰
- یادداشت‌هایی دربارهٔ دیوان حافظ چاپ‌های عبد-الرحیم خلخالی و محمد قزوینی در مجلهٔ دانش (سال دوم) طبع شده است . ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱
- چند نکته در تصحیح لغت فرس اسدی (چاپ عباس اقبال) که در مجله‌های یغما و دانش چاپ شده است چرندپرند (از کتابهای سازمان حیبی) ۱۳۳۴
- دیوان دهخدا . به اهتمام دکتر محمد معین . ۱۳۳۴
- انتشار کتاب "دهخدای شاعر" تألیف ولی‌الله - درودیان . ۱۳۵۸
- تجدید چاپ روزنامهٔ صوراسرافیل توسط مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر . ۱۳۵۸
- اتمام تألیف و چاپ دورهٔ لغتنامهٔ دهخدا . ۱۳۵۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



دہخدا - کار حسین کاظمی



غلامعلی رعدی آدرخشی

## شعر دهخدا

نبوغ دهخدا اساساً "نبوغ مبتکری بود . در هر میدانی هنرآزمائی کرده عنوان پیشاهنگ و پیشوا گرفته است . من از اصالت کارهای مختلف او در زمینهٔ نثر جدی و نثر عامیانه و نثر فکاهی و دست یازیدنش به جمع‌آوری امثال و حکم و لغت‌نامه‌نویسی که همگی در جای خود جنبهٔ ابتکاری داشتند خودداری میکنم و در بارهٔ شعر او بجرأت میگویم که دهخدا بالقوه شاعری بزرگ و حتی بزرگترین شاعر زمان ما بود و اگر اوضاع و احوالی بهش می‌آمد که او تمام وقت و نبوغ خود را صرف شعر و شاعری میکرد آن شاعر اصیل نوآوری (در حد حافظ و سعدی) که ما هنوز در جستجوی آن هستیم پدید می‌آمد و با رعایت مقتضیات زمان ادبیات ایران را با حفظ همهٔ ارزش‌ها و اصالت‌هایش در مسیر جدیدی که با روح زبان و میراث ادبی آن سازگاری داشته باشد می‌انداخت .

بقول قدما دهخدا در عالم ادب متضلع بود و نبوغی چند جانبه داشت . او در هر یک از زمینه‌های ادب اعم از شعر (شامل شعر جدی و شعر فکاهی و شعر بسبک جدید و شعر بسبک قدما) و نثر (نثر اجتماعی جدی و نثر فکاهی و نثر بسبک قدما) و لغت‌نویسی و تحقیق قدم گذاشته و آثار دست‌اولی آفریده است .

اگرچه گذشت زمان از ارزش ادبی مقالات جدی او نکاسته و نثر اجتماعی او هنوز بعنوان نمونه‌ای از فصیح‌ترین نثر دورهٔ معاصر ایران

شمار مه‌رود بی‌شک شاهکار جاودانی نثر او مقالات فکاهی "چرند پرند" است. چرند و پرند دهخدا مانند تاجی بر تارک ادبیات ایران می‌درخشد. این اثر نه تنها با مرور زمان اهمیت خود را از دست نمی‌دهد بلکه بعلت بیان حقائق کلی و بشری (مانند شعر حافظ) با اوضاع هر زمانی منطبق می‌شود و چون پس از هفتاد سال و اندی با وجود آزمایش‌های مختلف هنوز هیچ نثر فکاهی با چرند و پرند پهلو نزنده است همین معنی جنبهٔ شاهکار بودن آن را تقویت می‌کند.

از بدو ظهور صور اسرافیل توفیق عظیم دهخدا در چرند پرند قریحهٔ بی‌مانند او را در شاعری تحت الشعاع قرار داد. در مدت انتشار روزنامهٔ صور اسرافیل در تهران (ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هـ ق تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هـ ق) چند قطعه شعر از دهخدا بصورت جدی و فکاهی منتشر شد که با آنکه اغلب آنها از روزنامهٔ ملا نصرالدین قفقاز الهام گرفته بودند مقبولیتی، البته نه باندازهٔ مقبولیت چرند پرند پیدا کردند. ولی برای اوج گرفتن شهرت دهخدا در شاعری باید منتظر تبعید او از ایران و انتشار مجدد صور اسرافیل در ایوردون سوئیس و چاپ منظومهٔ معروف "شمع مرده" بمطلع.

"ای مرغ سحر چو این شب تار - بگذاشت ز سر سیاهکاری"

باشیم این منظومه را دهخدا بیاد دوست شهیدش جهانگیرخان صور- اسرافیل سروده است. اگر چه بموجب تحقیقات دانشمندگرامی آقای یحیی آربین پور این منظومه از حیث شکل ظاهر الگوئی در ادبیات ترکی عثمانی داشته است ولی در مقام مقایسه، محتوای منظومهٔ ترکی و فارسی از حیث علو و ظرافت اندیشه بسیار با هم فرق دارند و در این مقایسه برد با دهخداست. از این گذشته اهداء شعر دهخدا به جهانگیرخان بار عاطفی آن را چنان سنگین می‌کند که آن شعر از حیث لفظ و معنی و قدرت تخیل از الگوی ترکی خود در می‌گذرد و علاوه بر تأثیر آتی در اذهان مکتب نوی در ادبیات ایران باز می‌کند. البته من هم معتقدم که معروفترین شاهکار منظوم دورهٔ جوانی دهخدا همان ای مرغ سحر چو این شب تار است. بدین

معنی که هم مضامین آن مضامین بگری هستند و هم اهداء آن بجهانگیر خان با زنده کردن خاطره شهیدی جنبه تأثیرآور خاصی بآن بخشیده و هم سروده شدن قطعات متعدد به تقلید از آن در ادب فارسی معاصر آن را بمنزله سرمشقی برای شعر نو ساخته است.

اما این نکته گفتنی است که پیش از آنکه منظومه معروف ای مرغ سحر چو این شب تار در سویس سروده شود دهخدا در تهران قطعه‌ای به زبان عامیانه با عنوان "روء سا و ملت" ساخته و در صور اسرافیل بچاپ رسانده بود که باید آن را نخستین و آخرین شاهکار وی در شعر عامیانه محسوب داشت. قبل از اینکه توضیحی در باره اهمیت آن قطعه بدهم بعلت اختصار همه آن را نقل میکنم:

### روء سا و ملت

خاک به سرم بچه بهوش آمده	بخواب ننه یکسر دوگوش آمده
گریه نکن لولو می‌آد، می‌خوره	گریه می‌آد بز بزی رو می‌بره
اه اه ننه - چته مگه؟ گشمنه	بترکی این همه خوردی کمه؟
چخ چخ سگه نازی پیش پیش پیش	لای لای جونم گلم باشی کیش کیش
- ازگشنگی ننه دارم چون میدم	- گریه نکن فردا بهت نون میدم
- ای ننه وای جونم داره درمیره	- گریه نکن دبزی داره سر میره
- دستم ببین آخه چطو بیخ شده	- تفتف جونم بین ممه آخ شده
- سرم چرا انقده چرخ می‌زنه	- توی سرت شپیشه جا می‌کنه
- خخ خخ - جونم چه شد؟ هاق هاق	وای خاله چشماش چرا افتاد به طاق؟
- آخ تنشم بیا ببین سرد شد	- رنگش چرا - خاک بسرم زرد شد؟
وای بچم رفت ز کف رود رود	مانده بمن آه و اسف رود رود!

البته این قطعه پس از نشر شهرتی باندازه شهرت منظومه ای مرغ سحر چو این شب تار (که پس از این در این مقاله آنرا بنام منظومه شمع مرده خواهیم خواند) پیدا نکرد ولی تصور میکنم چیره دستی و اصالت هنر

شاعرانه و قدرت خلاقه و قوت تخیل و ابتکار دهخدا در آن بیشتر از آنچه در منظومه "شمع مرده" نشان داده است نمایان است. این قطعه اولاً (باستثنای کلمات رفت ز کف و اسف در بیت آخر که کاملاً عامیانه نیستند) به زبان یکدست عامیانه است و تمام کلمات و تعبیرات و اشارات آن با استادی بیمانند و روان شناسی خاصی از زبان محاوره و طرز تفکر عامه مردم گرفته شده و با اصطلاح ادب با سهل ممتنع است. بدین جهت است که تاکنون عده زیادی از شاعران به اقتفای منظومه "شمع مرده" اشعاری سروده‌اند ولی احدی جرأت نکرده است که نظیره‌ای برای قطعه "روء سا و ملت" بسازد. زیرا هیچکس در عصر ما با اندازه دهخدا به رموز زبان محاوره عامیانه و طرز تفکر توده مردم مسلط نبوده و نیست. ثانیاً موضوع این قطعه (وضع یک کودک گرسنه در حال نزاع و جهالت مادر بی خبر از وخامت حال او و تشبیه ملت که اسیر نادانی روء ساست به طفل محتضر) موضوعی بسیار بکر است که تصور نمیکنم دهخدا آن را از جایی جز از سرچشمه قریحه خلاق خود گرفته باشد. ثالثاً - قدرت دهخدا در بیان یک منظره تأثر انگیز و دلخراش در کمترین مقدار از الفاظ و استفاده در این ایجاز از تعبیرات عامیانه قابل توجه است و گوئی در این معنی هم از روش عامه مردم که مفصلترین مطالب را در کمترین مقدار از عبارات بیان می‌کنند الهام گرفته است. رابعاً "جرأت و جسارت و شهامت دهخدای جوان که در هفتاد و اند سال پیش (یعنی هنگامی که شعر سنتی با تعریفها و قواعد غیر قابل نقض خود در سرتاسر جامعه ادب ایران فرمانروای مطلق بود) مشتی کلمات و اصطلاحات عامیانه را بعنوان شعر عرضه کرد و از طعن و لعن نهرا سید در خور تأمل و شایان تمجید و تحسین است. بالاخره از خصوصیات این قطعه تضاد و ناهماهنگی ظاهری جنبه تفنن آمیز و بالنسبه تفریحی یک شعر بزبان عامیانه با موضوع تأثر آور و غم انگیز آن است و شاید وجود همین نکته در این قطعه یعنی عامیانه بودن زبان آن بعضی از اذهان را از توجه به جنبه عمیق انسانی و حال و هوای پر از درد و اندوه این شاهکار غافل ساخته است. تصور میکنم عنوان "روء سا و

ملت " هم که در آن موقع دهخدا با توجه به مقتضیات وقت برای این قطعه ببالای جنبهء جاودانی و انسانی آن کوتاه می‌آید و شاید بعضی‌ها با سپری شدن انقلاب مشروطیت بعلت محدود بودن مفهوم عنوان این قطعه گمراه شده و آن را مربوط به وضع روءسا و ملت در دورهء انقلاب دانسته‌اند و از مزایای هنری و اجتماعی آن که در هر عصر و زمانی قابل توجه است غافل مانده‌اند .

\*

اشعار دهخدا هم از حیث زمان آفرینش و هم از لحاظ تحول سبک سخن‌سرای او به دو دورهء متمایز تقسیم میشود: ۱- دورهء کوتاهی از نهضت مشروطیت مقارن با انتشار روزنامهء صور اسرافیل در تهران و سوپس ۲- دورهء طولانی بعد از انقلاب مشروطیت تا اواخر زندگی .

### دوره اول

دهخدا که اصولاً (و بعللی که بحث خاصی برای آنها لازم است) کم شعر گفته عدهء اشعارش در صور اسرافیل از چند منظومه تجاوز نمی‌کند . در این دوره دهخدای از فرنگ برگشته و کمابیش با ادبیات اروپائی آشنا شده لزوم تحولی را در شعر فارسی حس میکند . در این اثنا با روزنامهء ملا نصرالدین قفقاز و آثار شاعر نابغهء قفقازی میرزا علی‌اکبر صابر آشنا میشود و می‌بیند که او چگونه (شاید تحت تأثیر ادبیات روسیه) موضوعات اجتماعی و سیاسی مربوط به قفقاز و ایران را در اشعاری که بزبانی عامیانه و طنزآمیز می‌سراید می‌پروراند . از این رو با شیوهء صابر مسمط فکاهی "آکبلائی" را بمطلع "مردود خدا رانده" هرینده آکبلائی - از دلنگ معروف نماینده آکبلائی" در صور اسرافیل منتشر می‌کند و حتی در آن روزنامهء فارسی‌زبان یک مثنوی بزبان ترکی و آمیخته به طنز در باب تعزیت به ملا نصرالدین در عزای شیخ الاسلام متعصب قفقاز بچاپ میرساند . در این منظومهء ترکی دهخدا مستقیماً تحت تأثیر صابر است .

آقای ولی‌الله درودیان در کتاب خود موسوم به "دهخدای شاعر" یک

منظومه بزبان عامیانه و بمطلع :

مشتی اسمال به علی کار و بارزار شده

تو بمیری پاطوق ما بچه بازار شده (۴)

از دهخدا نقل کرده‌اند که گویا نخستین بار در نشریه ادبیات هفته‌نامه جنگل منتشر شده است. من چون از تاریخ انتشار هفته‌نامه جنگل اطلاعی ندارم نمیدانم این منظومه در چه تاریخی سروده شده است و هر دو مصرع بیت اول آن، اگر در ثبت و نقل اشتباهی نشده باشد سست و نادرست بنظر میرسد. ولی چون بقیه ابیات سبک و روال مسط اکبلای را بخاطر می‌آورد این منظومه را می‌توانیم، لااقل از حیث سبک در ردیف اشعار دوره اول بشمار آریم و اگر در دوره دوم سروده شده باشد آنرا بمنزله آزمایشی از طرف دهخدا برای تحدید عهد یا اشعار عامیانه خود در دوره اول بدانیم.\*

چنانکه در پیش گفته شد شاهکار دهخدا در صور اسرافیل منتشر در تهران قطعه عامیانه روءسا و ملت است که برای سرودن آن دهخدا از کسی تقلید نکرده و هیچکس نیز نتوانسته است از او تقلید کند. در صور اسرافیل منتشر در سویس نیز شاهکار دیگرش یعنی منظومه "شمع مرده" را در شعر جدی و اجتماعی آفرید و با این دو شاهکار پیشاهنگ و استاد مسلم نوآوری هم در شعر عامیانه و هم در شعر عادی فارسی گردید و در تاریخ ادبیات ایران کمتر شاعری است که فقط با ارائه دو نمونه پیشوائی تحول در جهان ادب را در دو رشته بدست آورده باشد و اگر نوآوری او را در چرند پرنده نیز در نظر بگیریم خواهیم دریافت که تحول نظم و نثر فارسی در چند رشته مدیون قریحه زاینده و آفریننده اوست.

\* آینده - این قطعه در سال ۱۳۳۵ قمری در روزنامه جنگل طبع شده. آقای ابراهیم فخرائی در کتاب "سردار جنگل" (چاپ دوم ص ۱۴۶) و آقای رحیم رضازاده، ملک در کتاب "حیدرخان عمواعلی" (ص ۲۰۰) نقل کرده‌اند.



## دورهٔ دوم

پس از سیری شدن دوره انقلاب مشروطیت دهخدا تقریباً "درفاصله ۱۳۳۵ هـ ق (۱۲۹۵ شمسی) یا قبل از آن تا ۱۳۳۹ هـ ق (۱۲۹۹ شمسی) نمایندهٔ مجلس شورای ملی میشود و مدتی ریاست کابینهٔ وزارت معارف را بعهدہ میگیرد و با پیش آمدن جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ قمری = ۱۳۹۳) متواریوار به ناحیهٔ بختیاری میرود. در این مدت چون حال و هوای دورهٔ انقلاب عوض شده در روحیات او تحولی پدید می‌آید و چون دیگر نه صور اسرافیلی در کار است و نه محیطی که صور اسرافیل را آفرید، نثر و شعر اجتماعی را کنار میگذارد. در یکی از این سالها بفرک تأسیس و نشر روزنامه‌ای می‌افتد و امتیاز آن را از وزارت معارف می‌گیرد ولی در مقام انتشار آن بر نمی‌آید. بتدریج از سیاست کناره میگیرد. از طرفی دست بترجمهٔ کتاب روح‌القوانین مونتسکیو می‌زند و از طرف دیگر در بختیاری برای گذراندن وقت با استفاده از یک لاروس کوچک فرانسه یعنی تنها کتابی که در دسترس داشته شروع بتألیف یک لغت‌نامهٔ فرانسه بفارسی میکند و کم‌کم فکر تدوین یک لغت‌نامهٔ فارسی بفارسی در خاطر او راه می‌یابد و چون در کتاب لاروس در ذیل بعضی از لغات اشاراتی به امثال و حکم فرانسوی می‌بیند بتدریج در صدد جمع‌آوری امثال و حکم فارسی بر می‌آید و نطفهٔ کتاب امثال و حکم و لغت‌نامه بسته می‌شود. علت ذکر این جزئیات که ممکن است خارج از موضوع بنظر آیند این است که همهٔ آنها در دیگرگون شدن شعر (و حتی نثر) دهخدا تأثیر داشته‌اند.

در این دورهٔ تحول که در حدود پانزده سال طول می‌کشد دهخدا پس از مدتی سکوت بتدریج از یک آفریننده یعنی شاعر و نویسندهٔ محض بیک مترجم و محقق و لغت‌نامه‌نویس مبدل میشود. بعبارت بهتر شاعری و نویسندگی او تحت الشعاع تحقیق او در لغت و امثال و حکم قرار میگیرد. در این مدت تا آنجا که من میدانم از لحاظ آفرینش در زمینهٔ نثر تنها کار او که کمابیش هم با چرند بچرند و هم با امثال و حکم رابطه و خویشاوندی دارد این است که (اگر درست بخاطر داشته باشم) مانند

عبیدزاکانی که برای بعضی از کلمات معانی طنزآمیزی عرضه می‌کند دهخدا هم بعضی از امثال را به طنز و بمنظور انتقاد اجتماعی تفسیر می‌کند و این کار را قبل از ۱۳۰۳ و یا ۱۳۰۴ انجام میدهد. زیرا اولین بار من نمونه‌هایی از آن را در کتاب مربوط به شاعران و نویسندگان معاصر که مرحوم محمد ضیاء هشرودی آن را در ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ شمسی چاپ کرده دیده‌ام. نام و تاریخ مسلم کتاب هشرودی را که فعلاً "در دسترس نیست بخوبی بخاطر ندارم. ولی نکته‌ای که از سنین نوجوانی در یادم مانده این است که مرحوم هشرودی ضمن حق‌کشی‌هایی که از یکطرف و مبالغه‌ها و رفیق‌بازی‌هایی که از طرف دیگر در آن کتاب کرده اهمیت مقام دهخدا را در نوآوری در زمینه شعر و نثر نادیده گرفته و تنها کاری را که دهخدا در باب تفسیر طنزآمیز امثال کرده قابل توجه دانسته است! دهخدا علت این غرض‌ورزی‌های هشرودی را برای من نقل کرده و اگر فرصت مناسبی دست دهد آن را خواهم نوشت.

در زمینه شعر نیز غزل معروف و شیوای:

در سلوکم گفت پنهان عارف وارستهای

نقد سالک نیست جز تیمار قلب خسته‌ای

یادگار آن دوران پانزده ساله است. زیرا در ۱۳۰۶ که من از تبریز به تهران آمدم و با دهخدا آشنا شدم او نسخه آن غزل را که در آن زمان معروف بود برای من نوشت.

یکی از خصوصیات بارز شعر دهخدا در دوره دوم این است که بهمان نسبت که دهخدا در کار جمع‌آوری لغات و امثال و حکم پیش می‌رود ذهن او از لغت و مثل بیشتر انباشته میشود و امثال و اشارات متعدد به اسامی رجال نامی و گمنام و وقایع معروف و غیر معروف و مخصوصاً لغات شاد و نادر در شعر او راه می‌یابند و بتدریج برخی از ابیات شاعری که در دوره مشروطیت منظومه‌هایی قابل فهم همه طبقات مردم می‌سرود مبدل به مجموعه‌ای از لغات نامأنوس و احادیث و امثال و ترکیبات غریب و اصطلاحات علوم مختلف میشود.

باتوجه به این تحول منظومه‌های دهخدا را در دورهٔ دوم می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

نوع اول منظومه‌هایی است که لغات نام‌نوس در آنها بکار نرفته است، از قبیل غزل معروف بمطلع "در سلوکم گفت پنهان عارف وارسته‌ای" یا شکوهٔ پیر زال بمطلع:

هنوزم بگردد از این هول حال      چو یاد آیدم حال آن پیر زال  
یا قطعه بهترین کار خواجه به مطلع:

چه گوئی نبود یک غمخوار      خواجه را گاه جان سپردن او  
یا مسقط‌تصنیف وار شهبواری در این گرد است بمطلع:

غمزهٔ غم‌زدا داری      نکهست جسان فزا داری  
و بعضی از غزل‌های اواخر عمر او و امثال آنها، سادگی و خالی از لغات شاد و نادر بودن این نوع از اشعار زمان مشخص و علت واحدی ندارد و سادگی هر کدام از آنها را علت خاصی است که شاعر را تقریباً "به مجاهده بانفس وادار کرده و از استعمال لغات نام‌نوس بازداشته است. مثلاً" سادگی غزل در سلوکم گفت . . . بدین جهت است که قبل از غرقه شدن دهخدا در کار لغت‌نویسی سروده شده و در شکوهٔ پیر زال که آنهم در همان زمان ساخته شده چون دهخدا نظر بی‌وستان سعدی داشته کلمات خود را هماهنگ با کلمات ما نوس بی‌وستان انتخاب کرده است. در قطعهٔ بهترین کار خواجه نیز چون خواسته است بزبان این زمین سخن بگوید پیرو طرز بیان سادهٔ او شده و در مسقط تصنیف‌گونهٔ "غمزهٔ غم‌زدا داری" الح که آن را مانند چند غزل ساده در اواخر عمر سروده چون عمد داشته که مخاطب آن مسقط و آن غزل‌ها با سانی به مهرورزی وی پی‌ببرد از استعمال لغات نادر و نام‌نوس احتراز جسته است.

نوع دوم منظومه‌هایی است که لغات نام‌نوس و ترکیبات غریب در آنها بکار رفته ولی نه بحد افراط. اغلب این منظومه‌ها از حیث تاریخ آفرینش مربوط به نخستین سال‌های فرورفتن و توغل دهخدا در کار جمع‌آوری لغات است. از این قبیل است منظومه انشاءالله گریه است به

مطلع :

کردن و سینه در شکم مد غم      های تا سر جو خم تمام شکم  
و قطعه‌ای به مطلع :

یقین کردمی مرگ اگر نیستی است      از این ورطه خود را رهانیدمی  
و تا حدی مثنوی دانم دانم به مطلع :

گفت باز زن شوی : نک از ملک چین      میرسد مان میهمانی نازنمین  
و امثال آنها .

نوع سوم منظومه‌هایی است که لغات نادر و اصطلاحات و ترکیهات  
غیر رائج در آنها بیش از منظومه‌های نوع دوم و گاهی بحد افراط بکار  
رفته است مانند مثنوی در چنگ دزدان بمطلع :

گفت با یاران خلیفه نیم شب      خوشتر آن باشد که این بزم طرب  
و مثنوی آب دندان بیک بمطلع :

سال و مه‌گوی رومیان ناسبت      که بلند است در جهان شصیت  
و امثال آنها . در منظومه‌های نوع سوم به موازات اشعار ساده و حتی گاهی  
حاوی لغات عامیانه به ابیاتی برمخوریم که آکنده از لغات و اصطلاحات  
نادر و شامل اشاره بوقایع و اشخاص غیر معروف هستند . مثلاً " این ابیات  
در مثنوی در چنگ دزدان که نمونه ابیات اخیر الذکر می‌باشند :

قول ابراهیم و بوالعبکی غزل      لحن اسحاقی و زربایی جزل  
ویژه با آهنگ‌های زلزلی      باده‌های روشن قطر بلسی  
از کف رومی کنیزان چو ماه      با تتاری رهدگان پیشگاه

دجله می‌رقصید از شور و نشاط      کف به لب چونانکه مجنون از خیاط

در گلو افکنده ماغان کاغ کاغ      همچنان خرکوف دیده سرب زاغ

صاحب الشرطه ، نقیب و محتسب      صاحب حرس آن کلان کلب کلب  
یا این ابیات در مثنوی آب دندان بیک :

فتح‌ها دیده از صباح و سمات  
سه کرامت ز قبر شیخ صفی  
صد گشاد از کمیل و صد برکات  
چار دیگر ز مرقد نسفی  
مندل و دایره کشیده هزار  
خانه پر کرده از عدد بسیار

نیز حرز جواد کرده نهان  
در قز آکند و غدرک و خفتان

موش بالوعه، پپتک جاجیسم  
لسه میرد سبوسه مولنجسه  
بوت خر مرگ گاو و بید گلیم  
در تلنبار و خرمن و گنجسه

دنگل و غلط‌وریشمال و دینگ  
قلیه خوار و غراچه والدنگ

در منظومه‌های نوع سوم اشتغال مستمر دهخدا بجمع‌آوری لغات فارسی و عربی و آکنده شدن ذهن او از امثال و اسامی اعلام و رجال قریحه<sup>۴</sup> زاینده و توانای او را که در آغاز مشروطیت معیار و سرمشق ساده‌نویسی بود تحت تأثیر قرار داده و حتی می‌توان گفت باسارت‌گرفته است. در منظومه‌های نوع اول و دوم مانند منظومه‌های دوره<sup>۵</sup> انقلاب مشروطیت خواننده بخوبی درمی‌یابد که هدف اصلی و غائی دهخدا شعر گفتن یعنی آفرینش مضمونی برای بیان یک مقصود شاعرانه است و بدین جهت هرچه عقب‌تر برویم تا باشعار دوره<sup>۶</sup> مشروطیت برسیم می‌بینیم که در آن منظومه‌ها ایجاز و تناسب کمیت اشعار با موضوع شعر بیشتر رعایت شده است. ولی در منظومه‌های نوع سوم منظور دهخدا از انتخاب موضوع علاوه بر بیان یک نکته<sup>۷</sup> شاعرانه بدست آوردن بهانه‌ای است برای بکار بردن شمه‌ای از مجموع لغات و امثال و معلوماتی که مانند دریا در ذهن او موج می‌زند و بدین جهت در این نوع منظومه‌ها اطناب و تفصیل جای ایجاز را میگیرد. مثلاً "داستان در چنگ دزدان و داستان آب دندان‌بیک که دهخدای دوره<sup>۸</sup> انقلاب مشروطیت می‌توانست آنها را در ده تا بیست بیت بیرواند اولی یک منظومه<sup>۹</sup> شست بهتی و دومی منظومه‌ای در حدود صد و چهل بیت شده است. باید باین نکته توجه داشت که موضوعات

هرسه نوع منظومه‌ها بکر و جالب هستند و قریحه، خلاق و مبتکر و نوآور دهخدا در هرسه بخوبی نمایان است. منتهی در منظومه‌های نوع سوم دهخدای لغوی دوشادوش دهخدای شاعر هنرنمایی می‌کند. این استغراق دهخدا را در لغت و تأثیر آن را در شعر او نمی‌توان مورد ملامت قرار داد. زیرا درست مانند فارسی‌زبانی که سالها در مغرب‌زمین اقامت گزیده و در مراجعت خواه ناخواه لغات فرنگی بر زبانش جاری میشود دهخدا هم بر اثر کثرت اشتغال با مر لغت پارسی و تازی بوجه ناخودآگاه مرز فاصل لغات عادی و نامانوس و حتی عربی و فارسی از ذهنش محو میگردد.

مثنویهای دهخدا از هرسه نوع اگرچه همگی از حیث مضمون بکر و شیوا و طنزآمیز هستند ولی منظومه انشاءالله گریه است بجهت مختلف بر همه آنها رجحان دارد. زیرا در آن، دهخدا پس از هنرنمایی شگفت‌انگیز در تصویر و توصیف شیخ در آغاز مثنوی، با بحثی بسیار شیوا و طنزآمیز در باره "وجدان" آنرا بیپایان میرساند و حکایت از اطناب ممل و ایجاز مخل عاری است.

\* \* \*

یکی از کارهای بسیار جالب دهخدا سرودن قطعاتی است بشبوه یا باقتضای قدما خصوصا "استادان قرن چهارم و پنجم از قبیل قطعه‌ای بمطلع: یقین کردمی مرگ اگر نیستی است" از این ورطه خود را رهانیدمی که بابتکار خود سروده و قطعه بهترین کار خواجه، بمطلع:

چند گویی نبود یک غمخوار      خواجه را گاه جان سپردن او  
و قطعه لیسک، بمطلع:

لیسک را بین ز بر لاله برگ      یازان هر سو کشف آسا سرا  
که باقتضای رودکی ساخته است. در این قطعات دهخدا بحدی تسلط خود را به رموز زبان و طرز بیان فراموش شده، قرن چهارم و پنجم و شبوه تفکر استادان این دو قرن نشان داده که اگر این قطعات مثلا در دیوان رودکی یا شهید بلخی، امثال آنها گنجانده شود با آثار آنان مشتبه می‌شود و این توانائی و مهارت را دهخدا بر اثر ممارست و مطالعه کنجکاوانه در

سبک‌های سخن متقدمین بدست آورده است.

اما نکته‌ای که در تمام اشعار دهخدا چه اشعار ساده دوره جوانی و چه اشعار آمیخته با کلمات معلق بقیه عمر بچشم می‌خورد این است که در هر منظومه‌ای فکری بکر و اندیشه‌ای تازه نهفته است. از این رو می‌توان گفت که دهخدا با آنکه از حیث کمیت کم شعرترین شاعران مشهور معاصر است از حیث عرضه افکار نو و متنوع پرمایه‌ترین آنهاست. مضامین شعر دهخدا که اکثراً "چاشنی طنز دارند و با تعبیراتی نوین و دلکش ادا میشوند از صفات عالیّه انسانی از قبیل شوق به آزادی و بشردوستی و مہین‌پرستی و مبارزه با ستمگری و ربا و تزویر و خرافات و تأمل در باره سرنوشت انسان و امثال اینها حکایت می‌کنند.

\* \*

دهخدا جز بندرت و جز بحکم ضرورت شعر نمی‌گفت و حتی "چرند پرند" را هم در ساعات آخری که روزنامه "صور اسرافیل بایستی در زیر چاپ برود می‌نوشت. خودش برای من نقل میکرد که هروقت مرحوم میرزا جهانگیرخان و مرحوم میرزا قاسم‌خان با اصرار از من می‌خواستند که برای صور اسرافیل مقاله و چرند پرند بنویسم و مخصوصاً "شعر بگویم و من طفره میرفتم در آخرین ساعات پیش از چاپ روزنامه مرا در اطاقی محبوس میکردند و مقدار زیادی سیگار در دسترم می‌گذاشتند و من ناچار به نوشتن و سرودن می‌پرداختم.

من در فاصله ۱۳۰۶ و ۱۳۰۹ شمسی برای تنظیم و نشر کتاب امثال و حکم منظماً با دهخدا همکاری میکردم و از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ و نیز از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در ساعات فراغت برگه‌هایی برای لغت‌نامه فراهم می‌آوردم. در این مدت قریب به دوازده سال در فاصله ساعات کاری یا ضمن ملاقات‌ها که از هر دری سخن بمیان می‌آمد می‌کوشیدم تا او را وادار کنم که بعضی از خاطرات دوره مشروطیت و بعضی از افکار و عقاید خود را در مسائل اجتماعی و ادبی بیان کند.

روزی در حدود ۱۳۰۷ از او پرسیدم: شما که با نوشتن نثر اجتماعی

و انتقادی "چرند پرند" و سرودن اشعار طنزآمیز عامیانه و جدی پایه‌گذار نوینی در شاخه‌های مختلف ادبیات ایران شدید چرا و چگونه امروز سکوت اختیار کرده‌اید و وقت خود را صرف امثال و حکم و لغت می‌کنید؟ در جواب گفت من شما را تا این حد ساده‌دل نمی‌پنداشتم. آن آزادی دورهٔ مشروطیت صغیر را که ببرکت آن صور اسرافیل نوشته می‌شد و آن شور و شوق مردم را بمن باز دهید تا من دوباره بآن سبک و سیاق چیز بنویسم و شعر بگویم.

هنگامی که اوراق خطی امثال و حکم را برای فرستادن به چاپخانه حاضر میکردیم من اصرار می‌ورزیدم که دهخدا برای بعضی از مثل‌ها تفسیری بنویسد. مقصودم این بود که از نثر او یادگار بیشتری برجا بماند. او بندرت این تقاضای مرا می‌پذیرفت و هنگامی هم که قلم بدست میگرفت بی‌بیهوشی وار تفسیری کوتاه می‌نوشت. بامداد روز جمعهای به مثل انشاءالله گریه است رسیدیم. من چون منشاء این مثل را نمیدانستم از او پرسیدم و چون بیان کرد گفتم بسیارند اشخاصی نظیر من که سابقهٔ این مثل را نمیدانند. دهخدا تصدیق کرد و این عبارت را در تفسیر آن مثل نوشت: "دیر بامی امام ده به مسجد میرفت. جامه‌اش به سگی باران خورده بسائید. امام چشم برهم نهاده گفت انشاءالله گریه است." چون دهخدا را سر حوصله دیدم گفتم شما سالهاست که شعر نگفته‌اید و این حکایت موضوع بسیار دلکشی است برای منظومه‌ای به وزن و زوال حدبقرهٔ سنائی. آیا اجازه میدهید استدعا کنم که در این باب آزمایشی بفرمائید؟ دهخدا اول بر این حرف من خندید و بعد گفت چنین خواهشی از من نکنید زیرا از چند سال باین طرف هروقت خواسته‌ام شعری بگویم خنده‌ام گرفته‌است. زیرا این سؤال بخاطر من رسیده است که چرا گاهی انسان بجای اینکه مطلب و مقصود خود را به نثر بیان کند خود را مقید بوزن و قافیه ساخته و شعر روی می‌آورد. با این وصف من از میدان در نرفته درخواست خود را تکرار کردم و اصرار را به حد سماجت رساندم. کار آن روز، نزدیک ظهر با این گفتگو و اصرار و انکار به پایان رسید. فردا صبح که بخانهٔ



دهخدا رفتم با کمال تعجب دیدم که قریب پنجاه بیت از منظومه<sup>۱</sup> انشاءالله گریه است راکه بی شک یکی از شاهکارهای اوست ساخته ولی باز در ادامه<sup>۲</sup> آن تردید دارد. من تا آنجا که میسر بود و با بکار بستن آنچه از پیرو استاد بیاد داشتم برای اقتناع او خواهش و تمنی کردم که این منظومه<sup>۳</sup> بی نظیر در ادبیات فارسی را تمام کند و خوشبختانه پس فردا منظومه تمام شد.

"مثنوی انشاءالله گریه است" و حسن استقبالی که از آن شد دهخدا را سرشوق آورد و بعدها مثنویهای دامن دامن و خلیفه و دزدان و آب دندان بیک و غیره را سرود.



دهخدا با آنکه کم شعر می گفت به شعر فارسی علاقه فراوانی داشت. زیرا اولاً ذوق بسیار لطیف و حساس او از خواندن شاهکارهای منظوم فارسی لذت می برد و این نکته قابل ذکر است که برخلاف اغلب معاصران لطف و ارزش شعر خوب را در همه سبک های شعر فارسی از سبک خراسانی و عراقی و سبک هندی و سبک شعراء<sup>۴</sup> بکه تاز و منفرد درک میکرد. از یک شعر ساده و زیبایی رودکی در سبک خراسانی بهمان اندازه محظوظ می شد که از یک سخن شورانگیز مولوی یا یک بیت عمیق حافظ و یا یک اندیشه<sup>۵</sup> باریک صائب. بعضی اوقات که پس از بحث درباره<sup>۶</sup> خصوصیات سبک های مختلف شعر فارسی، با اتفاق شادروان ملک الشعراء<sup>۷</sup> بهار، از منزل دهخدا بیرون می آمدیم، بهار که بعلت تیجرش در سبک خراسانی به سایر سبک ها علاقه فراوانی نشان نمیداد از این توانائی دهخدا بجمع اضداد و از این علاقه مندیش بسبک های متباین و متفاوت اظهار شگفتی می کرد و می گفت ذوق دهخدا مانند آب زلالی است که در هر ظرفی ریخته شود باسانی شکل آن ظرف را بخود می گیرد. ثانیاً توجه دهخدا به شعر فارسی از این رهگذر بود که چون شاهکارهای منشور ما نسبت به شاهکارهای منظوم کم است در دوره<sup>۸</sup> طولانی تدوین امثال و حکم و لغت نامه اکثر شواهد امثال و لغات را ناگزیر بود از دیوانهای شعر و آثار منظوم استخراج کند.

این سروکار داشتن مداوم با شعر فارسی و همه مکتب‌های آن آمادگی و حضور ذهن بیمانندی برای او در شناختن باربکترین رموز سبک‌ها و نیز در اقتفای آنها پدید آورده بود.

اشعار دورهٔ صور اسرافیل دهخدا با آنکه از چند قطعهٔ انگشت شمار و معدود تجاوز نمی‌کند بعنوان پایه‌های شعر نو جدی و فکاهی در ادبیات معاصر ایران محسوب میشوند. مسط "شمع مرده" اگرچه از لحاظ فصاحت و استحکام و صحت جمله‌بندی و بکار بردن صحیح کلمات با اشعار برگزیدهٔ پیشینیان پهلو میزند از لحاظ تغییری که در آن دو شکل سنتی مسط داده شده و از لحاظ استخدام روایات قدیم از قبیل قصهٔ یوسف و سرگذشت موسی برای پروراندن مضامینی نوین و نیز از حیث آفریدن تعبیرات مقبول جدیدی مانند "آزادتر از نسیم و مهتاب" یا "ای کودک دوره پلائی" شعری کاملاً نو و بی‌سابقه در ادبیات ایران و نزدیک بنوعی شعر اروپائی می‌باشد خصوصاً که این نوع مرثیه‌سرایی چه از حیث لفظ و چه از لحاظ معنی در شعر فارسی کاری ابتکاری بوده و نظیر نداشته‌است. گمان میکنم این منظومه بدین جهت، بزودی مقبول خاص و عام شد و رواج بیمانندی میان همه هواداران شعر فارسی اعم از سنت‌گرایان و معتقدان به تجدد پیدا کرد که نبوغ ادبی دهخدا (شاید ناآگاهانه) افکار و عقاید و تعبیرات و نحوهٔ بیان و شکل ظاهری شعر خود را که از سرچشمهٔ نوآوری سیراب می‌شدند استادانه و با مهارتی خاص با خصوصیات شعر سنتی فصیح درهم آمیخت و همچونی گوارا برای سنت‌گرایان و طرفداران تجدد در شعر پدید آورد و با این ترتیب نه تنها این دو طبقه از این امتزاج برنہاشفتند بلکه از این پیوند فرخنده شادمان شدند. با توجه به این سابقه می‌توان این نتیجه را گرفت که اگر نوآوری در ادبیات ایران با این کیفیت صورت گیرد توفیق آن حتمی است. ولی این کار کار هر کسی نیست. مردی که در این میدان قدم می‌نهد باید نبوغ و ذوق سلیم و معلومات ادبی و جهان‌بینی دهخدا را داشته باشد.

قطعهٔ "روء ساء و ملت" چنانکه گفته شد شاهکار دورهٔ نخستین صور —

اسرافیل است ولی تاحدی مجهول مانده و شهرت فراوانی پیدا نکرده است. در صورتی که تاکنون در زبان عامیانه شعری باین اصالت و یکدستی از حیث لفظ و باین گهرائی از حیث معنی سروده نشده است و تا امروز کسی نتوانسته است نظیری برای آن بسازد. بعقیده من تنها کسی که در این زمینه تاحدی از حیث استادی در انتخاب و ترکیب کلمات عامیانه به حریم دهخدا نزدیک شده آقای . . . . کلهر با نام مستعار مهندس - الشعراء است که در فاصله سالهای ۱۳۳۴-۱۳۲۵ در روزنامه باهاشمل اشعار فکاهی منتشر میکرد.

\*

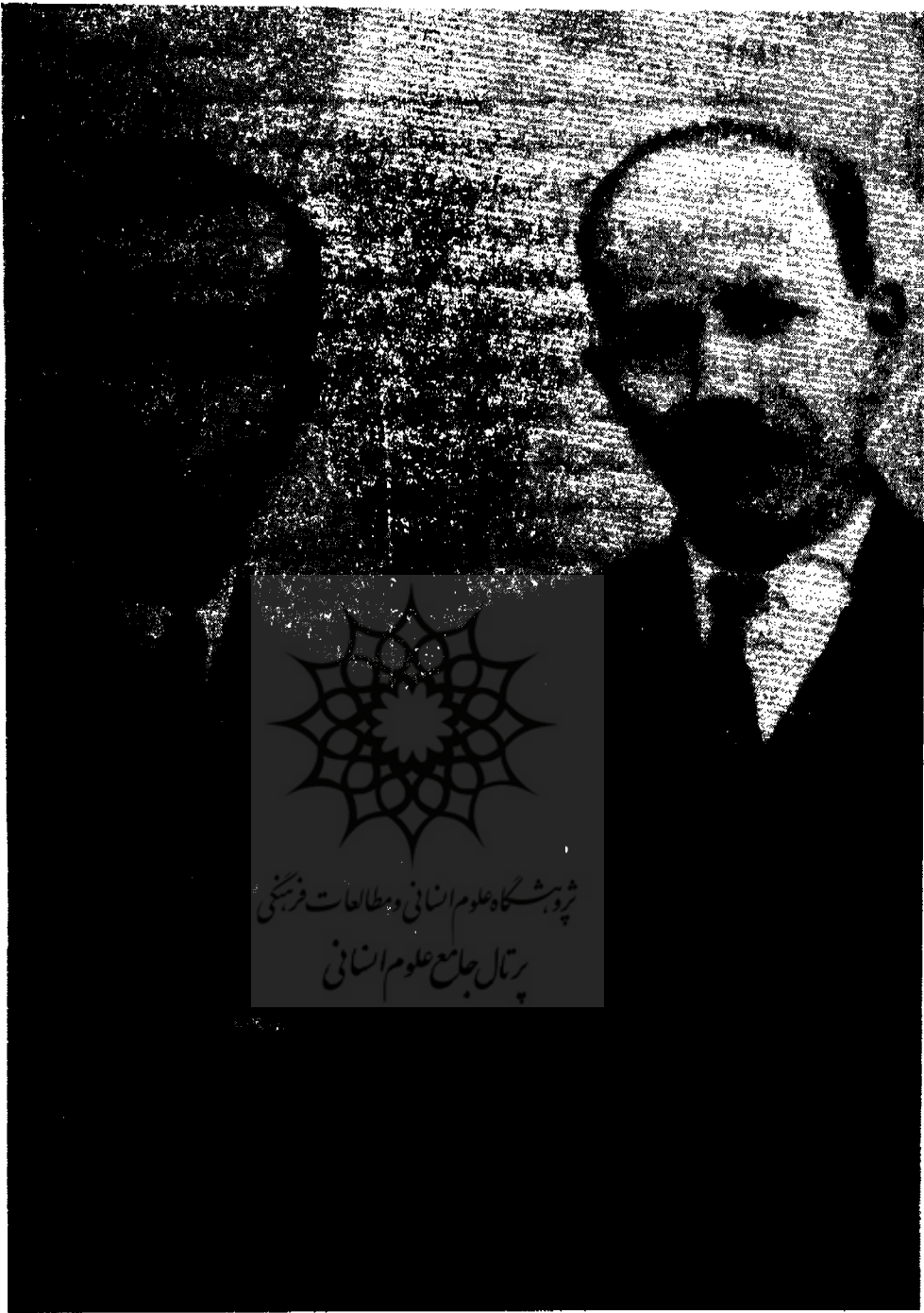
در پایان این بحث بیفایده نخواهد بود که بین دهخدا و سید - اشرفالدین نسیم شمال در زمینه شعر فکاهی عامیانه مقایسه اجمالی بشود. در این نکته تردیدی نیست که اشرفالدین با اشعارش در میان عامه مردم (عوام الناس) محبوبیت و مقبولیت بسیاری داشت و در این که او شاعری صمیمی و معتقد و مبارز و وارسته و اصیل بود شک نمی توان کرد. از این گذشته دوسه قطعه معدود شعر عامیانه دهخدا با هزارها شعر عامیانه اشرفالدین که از کثرت تکرار، مردم انس خاصی با آنها گرفته بودند از حیث کمیت نمی تواند برابری کند.

اما شعر عامیانه این دو شاعر از لحاظ صرفاً هنری با یکدیگر تفاوتها دارند. دهخدا بعلت و قوف بی نظیرش به زبان توده و مردم عادی و بعلت آشنائیش با طرز تفکر خاص این طبقه، در شعر عامیانه خود مانند عوام الناس فکر و استدلال میکند و در زمینه لفظ نیز از حدود لغات و اصطلاحات و شیوه بیان مردم عادی خارج میشود (خصوصاً در قطعه روءساء و ملت) و از وارد کردن حشو و زوائد در شعر عامیانه می پرهیزد و تعبیرات و اصطلاحات ادبی را با آن مخلوط نمی کند. ولی اشرفالدین درست برعکس او عمل می کند و عجب این است که همین کار نسیم شمال با آنکه مخالف اصول هنری است بر مقدار قبول و محبوبیت او نزد عوام و حتی اغلب خواص می افزاید. زیرا چون مردم او را بعلت صفای باطن

و خلوص عقیده دوست میدارند ، شعر او را در بستان ، آنچنانکه هست ، با  
 حشوها و زوایدش ، می‌پذیرند و با آنکه شادروان عارف قزوینی (ترانم-  
 سرائی که هنوز نظیرش نیامده و شاید هرگز نیاید) از تکرار اشاره‌های  
 اشرف‌الدین به دلمه و فسنگان در اغلب اشعارش خشمگین شده و می‌گوید:  
 خواندم امروز من نسیم شمال خوانده‌ناخوانده‌کردمش پامال ..  
 .. روزنامه‌نویس و خوانده‌خوان است که در آن دلمه و فسنگان است  
 باز مردم این قبیل اشارت را از مخلفات شعر نسیم شمال و بمنزلهٔ  
 نمک کلام او می‌شمارند و بر او عیب نمی‌گیرند. ولی حق این است که گفته  
 شود نمونه‌های معدودی که دهخدا از شعر عامیانه بدست داده ، نمونهٔ  
 کامل نوع و سرمشق‌های کهنه نشدنی و جاودانی می‌باشند . ولی اشعار  
 عامیانهٔ اشرف‌الدین اگرچه مخصوصاً " بسبب صداقت و صمیمیت این شاعر  
 جای خود را در ادبیات ایران نگاه خواهد داشت نموداری برای شعر  
 عامیانهٔ آرمانی نخواهد شد .

### وطن پرستی

هنوزم ز خردی به خاطر دراست  
 در لانهٔ ما کیان برده دست  
 بمنقارم آسان به سختی گزید  
 که اشکم چو خون از رگ آندم جهید  
 پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!  
 وطن داری آموز از ما کیان .»  
 علی اکبر دهخدا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

علی اکبر دهخدا - ملک الشعراء بهار